

تفسیر سورہ

مکھف



سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد، و جز آیه‌ی ۲۸، همه‌ی آن در مکه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین^(۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمد ﷺ و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح پرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.^(۲)

در فضیلت این سوره و آثار تلاوت آن، احادیث بسیاری است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: هر که این سوره را بخواند از فتنه‌ی دجال بیمه است. تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه‌ی دیگر و سه روز بعد از آن می‌شود. تلاوت آیه‌ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می‌گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه‌ای است که در آن شب، این سوره خوانده شده است. به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است.

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲. تفسیر درالمنثور.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

﴿۲﴾ قِيمًا لِّيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

(کتابی که) استوار و نگهبان (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته‌ها:

□ از میان سوره‌های قرآن، حمد، انعام، سبأ، فاطر و کهف، باجمله‌ی «الحمد لله» شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است. در سوره‌ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است. گویا هستی و آفرینش، همراه با کتاب و قانون، دو بال برای تربیت انسان‌ها هستند.

□ «إِعْوَجَاجٌ» یعنی انحراف و کجی. «عَوَجٌ» در مورد محسوسات و «عِوَجٌ» در غیر محسوسات به کار می‌رود.^(۱) و «قِيمٌ» به معنای برپادارنده و سامان‌بخش است.

۱. «عَوَجٌ» برای انسان‌ها و «عِوَجٌ» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.

□ سوره‌ی قبل با «سبحان الّذی» شروع شده بود و این سوره با «الحمدلّله»، تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم‌اند.

□ کلمه‌ی «عبده» در قرآن هرجا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم ﷺ است، مثل ﴿انزل الفرقان علی عبده﴾^(۱)، ﴿فأوحی الی عبده﴾^(۲)، ﴿ینزل علی عبده﴾^(۳)، ﴿ألیس الله بکاف عبده﴾^(۴).

پیام‌ها:

- ۱- نعمت کتاب و قانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. ﴿الحمدلّله الّذی انزل...﴾
- ۲- بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. ﴿انزل علی عبده﴾
- ۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. ﴿لم یجعل له عوجاً﴾
- ۴- قرآن تا قیامت، استوار و غیرقابل نسخ است. ﴿قیماً﴾
- ۵- قرآن، نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. ﴿قیماً﴾
- ۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج نداشتن مصلح است. ﴿لم یجعل له عوجاً، قیماً﴾
- ۷- دفع ضرر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا انذار قبل از بشارت آمده است. ﴿لینذر، یشّر﴾
- ۸- ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. ﴿المؤمنین، یعملون الصّالحات﴾
- ۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. ﴿یعملون﴾

۱. فرقان، ۱.

۲. نجم، ۱۰.

۳. حدید، ۹.

۴. زمر، ۳۶.

﴿۳﴾ مَكْنِثِينَ فِيهِ أَبَدًا

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند.

﴿۴﴾ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿۵﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند.

نکته‌ها:

- با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما به خاطر اهمیت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.
- با توجه به آیات دیگر قرآن، اتهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «أب، ابن و روح القدس» می‌گفتند. یهودیان نیز «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیت است و نه منطبق با عقل.

پیام‌ها:

- ۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «يَعْمَلُونَ الصَّالِحَات» نشانه دوام عمل بود و در این آیه «مَكْنِثِينَ» یعنی پاداش دائم می‌باشد.
- ۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. «مَكْنِثِينَ فِيهِ أَبَدًا»

۳- از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مر و فنا نیست. ﴿مَکْثِنٌ فِیهِ اَبَدًا﴾

۴- اصلاح عقیده‌ی مردم، از وظایف انبیاست. ﴿یَنْذِرُ الَّذِینَ قَالُوا﴾

۵ - جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. ﴿قَالُوا... مَا هُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ﴾

۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. ﴿مَا هُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ﴾

۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند. ﴿کَبُرَتْ کَلِمَةً...﴾

۸- فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی‌اساس است. ﴿مَا هُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ﴾

۹- نسبت دادن فرزند به خدا، هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. ﴿کَبُرَتْ...﴾

﴿۶﴾ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!

نکته‌ها:

□ «أَسَفٌ»، مرحله‌ای شدیدتر از حُزن است.

□ تعبیر «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند.

پیام‌ها:

۱- دلسوزی و تأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. ﴿بَاخِعٌ نَفْسَكَ﴾

۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیر آن باشد. ﴿عَلَىٰ آثَرِهِمْ﴾

۳- قرآن حرف تازه و پیام نو دارد. «حدیث» مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

﴿۸﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و ما (سرانجام) آنچه را روی آن است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

- «صَعِيد» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمین بی‌گیاه است.
- خداوند، کلمه‌ی «لِنَبْلُوَكُمْ» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «جعلنا» و «جاعِلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.
- در روایات مراد از «احسن عملا» کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دلیل ایمان نیاموردن کفار، سرمستی به جلوه‌های دنیاست. ﴿لَمْ يُؤْمِنُوا... جعلنا ما على الارض زينة﴾
- ۲- همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن،

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.

- رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. ﴿زینةَها﴾ اما برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است.^(۱)
- ۳- زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿زینةَها لنبلوکم﴾ تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.
- ۴- آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است.^(۲) ﴿لیبلوکم﴾
- ۵- کیفیت عمل مهم است، نه مقدار و کمیت آن. ﴿احسن عملاً﴾، نه «اکثر عملاً»
- ۶- زیبایی گل‌ها و طبیعت فانی است، ولی کار نیک ماندگار است. ﴿ایکم احسن عملاً... صعیداً جرزا﴾
- ۷- به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. ﴿صعیداً جرزا﴾

﴿۹﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کَهِف و رَقِیم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

نکته‌ها:

- «رَقِیم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کَهِف بر آن نوشته شده و نام آنان بر آن رقم خورده است. «کَهِف» به غار بزرگ گفته می‌شود.
- آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کَهِف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.
- ماجرای اصحاب کَهِف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که

۱. ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾. حجرات، ۷.

۲. آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

از این حادثه می‌توان گرفت، درس هجرت و پایداری و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.

■ ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. و برخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند. پیامبر ﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می‌یابد.^(۱)

﴿ ۱۰ ﴾ اِذْ اَوٰى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هِیْءَ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

﴿ ۱۱ ﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ فِی الْكَهْفِ سِنِینَ عَدَدًا

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته‌ها:

■ «فِتِیَّة» جمع «فَتَى» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَتَى»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فَتَى» معرفی کرده است.^(۲)

۱. تفاسیر مجمع البیان، نور الثقلین، کشف الاسرار، دُر المنثور.

۲. «کانوا شیوخاً فسمّاهم الله عزّوجلّ فتية بایمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نور الثقلین.

□ «رُشِد» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است^(۱) و در این سوره سه مورد کلمه‌ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کَهِف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

□ در حدیثی آمده است که مراد از «ضَرَبْنَا فِي آذَانِهِمْ» زدن بر گوشهای آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است.
﴿أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. ﴿أَوَى... رَبَّنَا﴾
- ۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است.
﴿أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. ﴿أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ فَضَرَبْنَا﴾

﴿۱۲﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند.

نکته‌ها:

- اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کَهِف نسبت به مدّت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند. ﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ...﴾
- خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «لنَعْلَم» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۳﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ
زِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم.
آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر
هدایتشان افزودیم.

نکته‌ها:

■ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته
باشند). ﴿كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کهف) ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ
آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿يُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

■ در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجل‌الله
تعالی فرجه) خواهند بود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- داستان‌سرایی و قصه‌ی حق و حقیقی گفتن، کار هر کس نیست. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾

۲- داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. ﴿نَبَأٌ﴾، خبر مهم و مفید است.

۳- بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روش‌های تربیتی قرآن است. ﴿نَحْنُ
نَقُصُّ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾

۴- قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

نیست. ﴿نَقَصْ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ﴾

۵- حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. ﴿آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾

۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. ﴿زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾

﴿۱۴﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِنَّهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

و ما به دل‌هایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپا خاستند و
(برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و
زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این
صورت حرف خطایی گفته‌ایم.

نکته‌ها:

□ «شَطَطٌ»، به معنای افراط در دوری از حق و گفتن حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل
قبول نباشد.

پیام‌ها:

۱- آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. ﴿رَبَطْنَا﴾

۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. ﴿اذْقَامُوا﴾

۳- امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ

قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا﴾

۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ

قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا﴾

۵- ایمان واقعی همراه با قیام است. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا﴾

۶- موحد واقعی، هرگز سراغ شرک نمی‌رود. ﴿لَن نَّدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ اَلْهَاءُ﴾

۷- ثمره‌ی توحید در ربوبیت، ﴿رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ﴾ توحید در بندگی

است. ﴿لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ أَلِهًا﴾

۸- شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. ﴿شَطَطًا﴾

﴿۱۵﴾ هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمُ

بِسُلْطَنِ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گرفته‌اند. چرا آنان دلیل

آشکاری بر خدایان خود نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر

خداوند، دروغی افترا بزند؟

نکته‌ها:

□ با اینکه در کلمه‌ی «افتراء» نسبت دروغ نهفته است، ولی باز هم کلمه «کذباً» در آیه مطرح شده است. این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است: گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوم است. زیرا شریک برای قدرت و علم بی‌نهایت محال است.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران، ممنوع است. ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا﴾ (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)
- ۲- بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. ﴿اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً﴾
- ۳- تقلید و تبعیت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. ﴿قَوْمُنَا اتَّخَذُوا... لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمُ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾
- ۴- شرک، افترا بر خدا و بی‌دلیل است. ﴿مَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ﴾
- ۵- دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بریزد، ظالم‌تر است. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ﴾

﴿۱۶﴾ وَإِذْ أَعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته‌ها:

□ این آیه از قول رهبر اصحاب کَهِف است که به جوانمردان همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- موَحَّد واقعی، هم بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت پرستان جدا می‌شود.
﴿اعترلتموهم و ما يعبدون﴾
- ۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند. ﴿فأووا الى الكهف﴾
- ۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. ﴿فأووا الى الكهف﴾ حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: ﴿رب السجن أحبَّ الى﴾^(۲)
- ۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. ﴿ينشر لكم﴾
- ۵- سختی‌ها زودگذر و مقدمه‌ی آسایش است. ﴿يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. یوسف، ۳۳.

﴿۱۷﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْتَبِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می‌شود و چون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد و به چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او یابوری راهنما نخواهی یافت.

نکته‌ها:

□ غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید. در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوه‌های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه‌ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.^(۱) به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

پیام‌ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کهف بود. ﴿تَرَى الشَّمْسَ...﴾ (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از

۱. تفسیر فرقان.

عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کَهِف بود.
 ۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات،
 جز با اراده و هدایت الهی نمی شود. ﴿ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾

﴿۱۸﴾ وَتَحْسَبُهُمْ آيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ
 الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ
 لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا

و (اگر به آنان نگاه می کردی) آنان را بیدار می پنداشتی (زیرا چشمانشان
 باز بود)، در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ
 می گردانیدیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست های خود را بر
 آستانه ی غار نهاده بود (و نگهبانی می داد) اگر نگاهشان می کردی، پشت
 کرده و از آنان می گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می شدی.

نکته ها:

□ به گفته ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله ی «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ» آن است که سگ
 ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می داد.
 آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس
 و پشیمان می کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی
 حفظ می کند.

پیام ها:

۱- یکی از نعمت های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. ﴿نُقَلِّبُهُمْ﴾
 ۲- خداوند سبب ساز و سبب سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است.
 ﴿تَحْسَبُهُمْ آيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (خداوند خواب اصحاب کَهِف را از نظر کمی از
 چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم ها باز و در

حذقه می چرخد، تغییر داد.)

۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. «و کلبهم باسط»

۴- شکل و قیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گیرند، ولی از اولیای خدا باشد.^(۱) «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا»

﴿۱۹﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبدا کسی را از شما آگاه کند!

نکته‌ها:

- «وَرِق» درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.
- عبارت «وَلْيَتَلَطَّفْ» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه‌ی وسط قرآن را لطف و تَلَطَّف و مهربانی

۱. شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

تشکیل داده است.

- در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:
- الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»
- ب: پول برای همه است. «بورقکم»
- ج: غذایی که تهیه می شود برای همه است. «فلیأتکم»
- د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایُشعِرَنَّ بکم»

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾
- ۲- از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۴- بیدار کردن اصحاب کَهِف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، ﴿لِيتَسَاءَلُوا﴾ یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز و بعث قیامت بود. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾
- ۵- در آنچه نمی دانیم، اظهار نظر نکنیم. ﴿رَبِّكُمْ اَعْلَمَ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾
- ۶- حتی یک گروه کوچک نیز باید مسئول و رهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کَهِف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می کرد.) ﴿قَالَ قَائِلٌ... فابعثوا﴾
- ۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکل ندارد. اصحاب کَهِف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. ﴿فابعثوا احدکم بورقکم هذه﴾
- ۸- وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. ﴿فابعثوا احدکم﴾
- ۹- پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. ﴿بورقکم﴾
- ۱۰- هر پولی نمی تواند بهای جنس قرار گیرد. ﴿بورقکم هذه﴾

- ۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است ﴿أَزْكِي طَعَاماً، رِزْقٍ مِنْهُ﴾
- ۱۲- مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. ﴿وَلِيَتَلَطَّفْ﴾ کسی که مسئولیت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

﴿۲۰﴾ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. ﴿لَا يُشْعِرَنَّ... يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ...﴾
- ۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿لَنْ تَفْلَحُوا﴾
- ۳- منطبق «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. ﴿يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلَحُوا﴾
- ۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. ﴿يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلَحُوا إِذَا أَبَدًا﴾
- ۵ - سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. ﴿يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلَحُوا إِذَا أَبَدًا﴾
- ۶- مرتد، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلَحُوا إِذَا أَبَدًا﴾

﴿۲۱﴾ وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعدهی خدا (دربارهی رستخیز) حق است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عدهای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد و مسجدی می‌سازیم (تا نشان حرکت توحیدی آنان باشد).

نکته‌ها:

- «إِغَار» به اطلاع یافتن تصادفی وبدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت واز راه پول وسکّهی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند.
- در داستان اصحاب کَهِف، مسأله قدرت و ارادهی الهی، شجاعت، دل‌کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیهی حلال مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و آموزش تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. ﴿أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا﴾
- ۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. ﴿أَعْتَرْنَا... لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾
- ۳- عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾
- ۴- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی‌غذا زنده نگاه دارد، می‌تواند مرده‌ها را هم زنده کند. ﴿أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

۵- انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می‌گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود و ساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس‌آموزی. «ابنوا علیهم بنیاناً»
 ۶- اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می‌گویند کار کنند، «قالوا ابنوا» ولی افراد نیرومند می‌گویند ما خودمان انجام می‌دهیم. «لنتخذن»

۷- ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. «لنتخذن علیهم مسجداً»
 ۸- آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. «لنتخذن علیهم مسجداً»
 ۹- از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. «لنتخذن علیهم مسجداً» (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد).

﴿۲۲﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عده‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و) پرتاب تیرِ گمان به گذشته‌ای ناپیدا است. و (عده‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی‌داند. پس درباره‌ی آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر مخواه.

نکته‌ها:

■ در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «ثامنهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از نااهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقت است.^(۱) از این رو، کلمه‌ی «رَجْماً بالغیب» نیامده و به احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واو عاطفه فاصله شده است.

■ اگر حرکت‌ها با ارزش و انسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. ﴿وکلهم باسط ذراعیه بالوصید﴾

■ در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده است:

﴿رَبِّکُمْ اَعْلَمُ بِالْاٰیٰتِ﴾ آیه ۱۹، ﴿رَبِّهٖم اَعْلَمُ بِهٖم﴾ آیه ۲۱، ﴿رَبِّیْ اَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ﴾ آیه ۲۲ و ﴿قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوۡا﴾ آیه ۲۶.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از آینده خبر می‌دهد. ﴿سِیَقُوْلُوْنَ﴾
- ۲- سخن بی‌دلیل نگوئیم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. ﴿رَجْماً بالغیب﴾
- ۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. ﴿لَا تَمَار فِیْهِمْ...﴾
- ۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. ﴿لَا تَسْتَفْتِ فِیْهِمْ مِنْهُمْ اِحْدًا﴾
- ۵- دانستن و سؤال از هرکسی جایز نیست، از نااهلان نپرسیم. ﴿لَا تَسْتَفْتِ... مِنْهُمْ﴾

۱. این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

﴿۲۳﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

درباره‌ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می‌دهم،

﴿۲۴﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَانْذُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي
لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند.

نکته‌ها:

□ گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می‌رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛ یعقوب به فرزندان می‌گوید: «أَدْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ»^(۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید، خضر به موسی می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»^(۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت. حضرت شعیب به حضرت موسی می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^(۳) و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^(۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت. البته مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ» و امثال آن، لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

□ امام صادق (علیه السلام) فرمود: در نوشته‌های خود نیز «ان شاء الله» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاء الله» دید، فرمود: «كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟^(۵) پیامبر اسلام هنگام ورود به

۱. یوسف، ۹۹.

۲. کهف، ۶۹.

۳. قصص، ۲۷.

۴. صافات، ۱۰۲.

۵. تفسیر نورالثقلین.

قبرستان می‌فرمود: «وَأَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بَكْمَ لَاحِقُونَ» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.^(۱)

■ انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیت خداوند است. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. ﴿وَلَا تَقُولَنَّ...﴾
- ۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. ﴿لَا تَقُولَنَّ... إِنْ فَاعَلَ...﴾
- ۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدمات، تضمین کننده انجام قطعی کار نیست. ﴿لَا تَقُولَنَّ... إِنْ فَاعَلَ...﴾ در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاء الله» بگوییم.
- ۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. ﴿لَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنْ فَاعَلَ...﴾
- ۵- جبران از دست رفته‌ها لازم است. ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾
- ۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي﴾
- ۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. ﴿عَسَى...﴾
- ۸- هدایت مراحل دارد و همه‌ی آنها به دست خداوند است. ﴿أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ...﴾
- ۹- باید راه میان‌بُر و نزدیک‌ترین راه به حَقّ و صواب را پیدا کرد. ﴿أَقْرَبَ مِنْ هَذَا...﴾
- ۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. ﴿عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ...﴾

۱. تفسیر کشف الاسرار.

۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. «عسی أن یهدین ربّی لا قرب من هذا رشداً»

۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. «واذکر ربّک... عسی أن یهدین ربّی لا قرب من هذا رشداً»

﴿۲۵﴾ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

﴿۲۶﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ

أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند به مدّتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان‌ها و زمین

از آن اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاور

نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

□ یهودیان در مورد مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است.^(۱)

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

□ ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند، «وازدادوا تسعاً» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: «قل الله اعلم بما لبثوا» بگو: خدا داناتر است.

۱. تفسیر مجمع البیان.

□ عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.^(۱)

□ اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنوده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه بیان آمار و اعداد باید دقیق باشد. «ثلاث مائة سنين وازدادوا تسعا»
- ۲- دقت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. «ثلاث مائة سنين وازدادوا تسعا»

﴿۲۷﴾ وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

۱. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: «أَتَبْقَرَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلَهُ»^(۱) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیت الهی و در مسیر تربیت انسان است. «ما اوحى اليك من كتاب ربك»
- ۲- قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. «لا مبدل لکلماته»

﴿۲۸﴾ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته‌ها:

- در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۲) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان

۱. یونس، ۱۵.

۲. هود، ۲۹.

پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می‌کند.

■ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾
- ۲- همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾
- ۳- پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾
- ۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا.^(۲) ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾
- ۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. ﴿بِالْعَدَاوَةِ وَالْعُشَىٰ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾
- ۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿بِالْعَدَاوَةِ وَالْعُشَىٰ﴾
- ۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۸- زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿يَرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿فَتَطْرَدُهَا فَنَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. «یریدون وجهه... ترید زینة الحیاة الدنیا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینة الحیاة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه»

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب و روح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»

۱۳- انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطاً»

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطاً»

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. «وکان امره فُرطاً»

﴿۲۹﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا

و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون سراپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته‌ها:

□ آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می‌گذارند و

می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

■ گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

■ «سُرَادِق» یعنی سراپرده، و تنها یک‌بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

■ امام رضا (علیه السلام) به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سَرَادِقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلاق فارغ شود.

پیام‌ها:

۱- تنها سرچشمه‌ی حقّ خداوند است. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حَقَّانیت دین تأثیری ندارد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾

۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾

متاع کفر و دین، بی‌مشتري نیست گروهی آن، گروهی این پسندند
۵- کفر، ظلم به خویشان است. ﴿فَلْيُكْفِرْ، أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ﴾

۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. ﴿أَعْتَدْنَا﴾

۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. ﴿أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا سُرَادِقُهَا﴾ شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.

۸- توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. ﴿لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا...﴾

۹- معاد، جسمانی است. ﴿يَشْوِي الْوُجُوهُ﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

- خداوند عمل‌های صالح ما را تباه نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.
- هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. آری، گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوه‌ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ...﴾
- ۲- فکر و انگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدم است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ...﴾
- ۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. ﴿أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ نه «اکثر عملًا»

﴿۳۱﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نه‌رها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. در آنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌ها (ی بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته‌ها:

- «عَدَن» یعنی اقامت و جایگاه. «أَسَاور» جمع «أَسوره» به دستبند، «سُنْدَس» به ابریشم نازک و «إِسْتَبْرَق» به حریر ضخیم گفته می‌شود و «أَرَائِك» جمع «أَریکه» به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند، گفته می‌شود.
- در دو آیه‌ی قبل، درباره‌ی دوزخیان خواندیم: ﴿يَسَّ الشَّرَابِ و سَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿نعم الثَّواب و حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.
- با توجه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، اما اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را به آن تزیین می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- نه‌رهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، ﴿تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ﴾^(۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. ﴿مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ﴾
- ۲- بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. ﴿يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ اَسَاور﴾
- ۳- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجمّلات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجمّلات ابدی در آخرت است. ﴿يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ اَسَاور...﴾
- ۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر

و تخت نبود. ﴿يُحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِر...﴾
 ۵- رنگ سبز، رنگ بهشتی است. ﴿ثِيَابًا خُضْرًا﴾

﴿۳۲﴾ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ
 حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از
 آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن
 دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

﴿۳۳﴾ كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا
 خِلَالَهُمَا نَهْرًا

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری
 روان ساختیم.

نکته‌ها:

- «اُكْل» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف و خوردنی است.
- از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «لم تظلم منه شیئاً»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اعناب» و انگور و خرما در کنار هم،

«اعناب و نخل» و انواع کشت‌ها، «زرعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَاهُمَا»

و آنها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، ﴿فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا﴾ پدید می‌آید.

■ این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلت است و نه ثروت نشانه‌ی عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾

پیام‌ها:

- ۱- از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا﴾
- ۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. ﴿جَعَلْنَا لَاحِدَهُمَا...﴾
- ۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. ﴿حَفَنَّا، فَجَرْنَا، جَعَلْنَا﴾

﴿۳۴﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرت، نیرومندترم.

نکته‌ها:

- «ثمر» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتی به درخت نیز گفته می‌شود. چنانکه در آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم: ﴿أُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾ که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه‌ی آن را.
- «صاحب» یعنی همراه و هم‌سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ این سوره که می‌فرماید: ﴿قَالَ لَصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْتَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- دلبستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ﴾
- ۲- نه فقر نشانه‌ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزّت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ...﴾

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چوبینی، به دو دستش بردار

﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. در آیه‌ی ۳۲ فرمود: ﴿جَعَلْنَا لَاحِدَهُمَا جَنَّتَيْنِ﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿دَخَلَ جَنَّتَهُ﴾
- ۲- دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. ﴿دَخَلَ جَنَّتَهُ... قَالَ﴾
- ۳- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است. ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾
- ۴- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره‌ی باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: ﴿وَلَمْ تَظْلَمْ مِنْهُ شَيْئًا﴾ یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره‌ی صاحب باغ فرمود: ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾.
- ۵- نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ﴾

﴿۳۶﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته‌ها:

■ کافران می‌پندارند نعمت‌دادن بر خدا لازم است و این حق انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فصلت می‌خوانیم: ﴿لَنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ﴾ اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکر در قرآن رد شده است. انسان از لطف و فضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آبها را تلخ، درخت‌ها را خشک و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند.

پیام‌ها:

- ۱- دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. ﴿إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ... وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً...﴾
- ۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ﴿مَا أَظُنُّ﴾
- ۳- امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. ﴿وَلَنْ رُدِّدْتُ﴾
- ۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. ﴿إِلَىٰ رَبِّي﴾
- ۵- بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. ﴿لَنْ رُدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجْدَنَّ خَيْرًا﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا

دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده‌ای؟!

﴿۳۸﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی من (گویم): اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

نکته‌ها:

□ «مجاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لکنّا» در واقع، «لکن انا» بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. ﴿و هو مجاوره﴾
- ۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزّت، به ارشاد پردازید. ﴿قال له صاحبه... أكفرت﴾
- ۳- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا و قیامت است. ﴿انا اکثر منك... أكفرت بالذی خلقك﴾
- ۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. ﴿انا اکثر منك... خلقك من ترابٍ ثمّ من نطفة﴾
- ۵- انکار معاد، انکار خداست او با گفتن ﴿ما اظنّ الساعة قائمة﴾ معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: ﴿أكفرت بالذی خلقك﴾ آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟!
- ۶- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توبیخ دارد. ﴿أكفرت﴾
- ۷- اعتراض به کفّار جایز است. ﴿أكفرت﴾ ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. ﴿الذی خلقك من تراب﴾
- ۸- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. ﴿أكفرت بالذی خلقك﴾
- ۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. ﴿لکنّا هو الله﴾
- ۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. ﴿انا اکثر منك... و لکنّا... لا اشرک برّی احدا﴾
- ۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. ﴿الله ربّی و لا اشرک برّی احدا﴾

﴿۳۹﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

وچرا آنگاه که وارد باغت شدی، نگفتی: ماشاءالله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می بینی!

نکته ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده اش می بخشد، اگر بگوید: «ما شاء الله ولا قوة الا بالله»، خداوند آفات و ناراحتی های او را دفع می کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود.^(۱)

همچنین در روایات آمده است: جمله ی «لا حول ولا قوة الا بالله» سبب دفع بلا و دوام نعمت می شود و گنجی از گنج های بهشت است.^(۲)

پیام ها:

- ۱- توبیخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. ﴿لولا... قلت ماشاءالله﴾
- ۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. ﴿قلت ماشاءالله﴾
- ۳- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه ی نعمت ها از اوست. ﴿لولا اذ دخلت جنتك قلت ماشاءالله﴾
- ۴- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت ها اراده الهی را فراموش نکنیم. ﴿ماشاءالله﴾
- ۵- مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی بازد. ﴿ان ترن﴾ یعنی تو مرا کم می بینی، نه آنکه من کم هستم.

۱. تفسیر در المنثور.

۲. تفسیر کنز الدقایق.

﴿۴۰﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا
مِّنَ السَّمَاءِ فَنُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات
(صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی
هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

﴿۴۱﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته ها:

□ «زَلَقٌ» به زمین صاف و بدون گیاه گفته می شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام ها:

- ۱- دادن و گرفتن های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست. ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي﴾
- ۲- فقیران مایوس نباشند، ﴿إِنَّا أَقْلٌ... عَسَىٰ رَبِّي﴾ که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.
- ۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می شود. ﴿خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ﴾
- ۴- آرزوی سلب نعمت از کفار فخر فروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است.
﴿يُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا...﴾
- ۵- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. ﴿حُسْبَانًا﴾
- ۶- ثروتمندان به داشته های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان
نابود شود. ﴿فَنُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾
- ۷- شرک و کفر و فخر فروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می کند.
﴿فَنُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾
- ۸- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. ﴿يُرْسِلْ
عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ - يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا﴾

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. ﴿فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلِبًا﴾

﴿۴۲﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

و (سرانجام) فراورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) برهم می‌مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست‌هایش فرو ریخته بود و می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم.

نکته‌ها:

□ بعضی با غرور و خودبرتربینی و گفتن «انا اکثر منك مالا...» از خدا غافل شده واز مدار توحید خارج و مشرک می‌شوند، اما دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان ﴿لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾^(۱) و چه کافران. «یالیتنی لم اشرک برّی احدًا»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند محیط است، «والله محیط»^(۲)؛ هم لطفش احاطه دارد، «رحمتی وسعت کلّ شیء»^(۳) و هم قهرش فراگیر است. «أُحِيطَ بِثَمَرِهِ»
- ۲- کیفر خداوند در کمین مغروران است. «أُحِيطَ بِثَمَرِهِ»
- ۳- حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفران صاحب باغ در آیات قبل، «أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» آمده است.
- ۴- ناامیدی‌ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می‌گذارد. «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ»
- ۵- دنیا طلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصّه برای شرک)

۱. کَهِف، ۳۸.

۲. بقره، ۱۹.

۳. اعراف، ۱۵۶.

۶- عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دل‌های غافل است.
«احیط بشمره ... يقول یالیتی»

﴿۴۳﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و
نمی‌توانست خودش را یاری کند.

﴿۴۴﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آنِ خدای حق است و (نزد) اوست
بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته‌ها:

- قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند.
- اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادری نداشت، فهمید که ولایت حق، مخصوص خدای یکتاست. «هنالك الولاية لله الحق»
- کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. ﴿لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ﴾
- ۲- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. ﴿لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ﴾ (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست).
- ۳- قطعنامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آنِ خداست. «هنالك الولاية لله الحق»
- ۴- ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، و تنها ولایت خدا ثابت و حق

است. ﴿الولاية لله الحق﴾

۵ - چه محاسبه گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. ﴿هو خير ثواباً و خيراً عقباً﴾

۶ - نصرت الهی و حقانیت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. ﴿هنالك الولاية لله الحق هو خير ثواباً و خيراً عقباً﴾

۷ - ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. ﴿خير ثواباً و خيراً عقباً﴾

﴿۴۵﴾ وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله‌ی آن (چنان رشد کند و انبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که باده‌ها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ در آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد.^(۱)
آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

قَدْ غَرَّه طُول الْأَمَلِ

يَا مَنْ بَدَنِيَاهُ اشْتَغَلَ

۱. نظیر این آیه در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره‌ی حدید آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است.
﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَثَل الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَثَل... كَمَا أَنْزَلْنَاهُ...﴾
- ۳- هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. ﴿بَنَات... هَشِيمًا﴾
- ۴- به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده‌ی پایدار بیندیشیم. ﴿فَاصْبِرْ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ﴾

﴿٤٦﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته‌ها:

- در روایت، برای «باقیات الصالحات» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه،^(۱) ذکر خدا^(۲) و محبت اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است،^(۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.
- همه‌ی نعمت‌های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾

۱. تفسیر برهان.

۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

۳. تفسیر نورالتقلین.

پیام‌ها:

- ۱- جلوه‌ی مال و فرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت و فرزند، سودی نمی‌بخشد. ﴿زينة الحياة الدنيا﴾
- ۲- آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند. آنان هم که ندارند، مأیوس نباشند. ﴿المال والبنون زينة... والباقيات الصالحات خير﴾
- ۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است. ﴿الباقيات الصالحات خير﴾
- ۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. ﴿والباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً﴾
- ۵- ارزش کارهای نیک را همه نمی‌دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی‌های مادی می‌پندارند. ﴿خير عند ربك﴾
- ۶- پاداش و کيفر، لازمه‌ی تربیت و از شئون ربوبیت است. ﴿عند ربك﴾
- ۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. ﴿خير عند ربك ثواباً و خير أملاً﴾
- ۸- در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿خير عند ربك ثواباً و خير أملاً﴾

﴿۴۷﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌یم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

- قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده

است، از قبیل:

- ۱- زلزله و لرزش زمین و کوهها. «تَرْجُفُ الارضِ وَالْجِبَالِ»^(۱)
- ۲- حرکت و جابجایی. «نُسِيرُ الْجِبَالِ»
- ۳- تکه تکه شدن و به صورت ریگ درآمدن. «بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای دل‌ن بستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. «و یوم...»
- ۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. «و یوم نُسیرُ الْجِبَالِ»^(۳)
- ۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی و بلندی وجود ندارد. «تری الارض بارزة»
- ۴- حشر و رستاخیز، حتمی است. «حشرنا» (فعل ماضی، برای آینده آمده است)
- ۵- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. «فلم نغادر منهم احداً»

﴿٤٨﴾ وَ عَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

و (در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرر نخواهیم داشت؟

نکته‌ها:

- «صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام

۲. واقعه، ۵ - ۶.

۱. مَزْمَل، ۱۴.

۳. با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

«صف» و «صافات» می‌باشد.

□ اگر در دنیا، قوای مسلح با نظم خاصی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه‌ی انسان‌ها به طور قهری و منظم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام‌ها:

- ۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. ﴿وَعُرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ﴾
- ۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. ﴿صَفًّا﴾
- ۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. ﴿عُرْضُوا... صَفًّا﴾
- ۴- نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیا است؛ عاجز، گریان و عریان.^(۱) ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۵- معاد جسمانی است. ﴿جِئْمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ...﴾
- ۶- آفرینش مجدد در قیامت، همچون آفرینش در دنیا است. ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۷- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. ﴿بَلْ زَعَمْتَ أَنَّ نَجْعَل لَّكُمْ مَوْعِدًا﴾

﴿۴۹﴾ وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ
يَوَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا
أَخَصَّهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

۱. در مناجات‌ها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

نکته‌ها:

■ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ﴾^(۱)، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^(۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿الْزَمَنَ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^(۳)، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ تُنْشَرُ﴾^(۴)، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^(۵)

■ پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ خُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، أَيَاكُمْ وَالمَحْقَرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^(۶) از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردوئی و بیابانی تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً...»^(۷).

■ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و

۱. یونس، ۲۱.

۲. یس، ۱۲.

۳. اسراء، ۱۳.

۴. تکویر، ۱۰.

۵. جاثیه، ۲۸.

۶. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۷. تفسیر المیزان.

دلهره خواهند داشت، ﴿مشفقین﴾ ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ﴾

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. ﴿مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ﴾

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. ﴿يَا وَيْلَتَنَا﴾

۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ... مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ﴾

۵- عمل‌های انسان دارای درجات است. ﴿صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾

۶- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. ﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾

۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. ﴿وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾

﴿۵۰﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

نکته‌ها:

■ سجده سه نوع است:

- الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.
 ب: سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.
 ج: سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام‌ها:

- ۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمل و مایه‌ی عبرت است. ﴿وَإِذْ قُلْنَا...﴾
- ۲- فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. ﴿قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾
- ۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾
- ۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. ﴿أَسْجُدُوا... فَسَجَدُوا﴾
- ۵- آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِيسَ﴾
- ۶- نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی عبادت، فاسق شد. ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ...﴾
- ۷- ابلیس فرزند و ذریه دارد. ﴿وَذُرِّيَّتَهُ﴾
- ۸- فاسقان را نباید دوست خود گرفت. ﴿فَفَسَقَ... أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می‌کنند. ﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. ﴿وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾
- ۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند. ﴿يُسُّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾
- ۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. ﴿يُسُّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾

﴿۵۱﴾ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ
مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه‌گندگان را دستیار خود نمی‌گیرم.

نکته‌ها:

□ به حضرت علی علیه السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگه‌دار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «ما کنت متّخذ المضلّین عضدا»^(۱)

□ خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به هیچ یآوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، ﴿و المدبّرات امرأ﴾^(۲) از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. ﴿ما أشهدتهم﴾
- ۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. ﴿ما أشهدتهم خلق...﴾
- ۳- کسی که آفریده، حقّ ولایت دارد. ﴿أفتتخذونه أولياء... ما أشهدتهم خلق...﴾
- ۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. ﴿ما کنت متّخذ المضلّین عضدا﴾
- ۵- آنان که در راه و خط‌خداوند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. ﴿ما کنت متّخذ المضلّین عضدا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. نازعات، ۵.

﴿۵۲﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا

و (یاد کن روز قیامت را) روزی که (خداوند به مشرکان) می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا کمک‌تان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند و ما میان‌شان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

- آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی‌شنوند، ﴿فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ اما اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می‌شود. ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۱)
 - سؤال: در قرآن می‌خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حق و پیمان‌شکنان حرف نمی‌زند، ﴿لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ﴾^(۲) پس چرا در این آیه بامشرکان سخن می‌گوید؟
- پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندان کتمان‌کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی‌گوید، ولی در مرحله‌ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می‌دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبت‌آمیز با آنان نمی‌گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می‌گوید.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. ﴿نادوا﴾
- ۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می‌دهد، ولی چه سود؟ ﴿نادوا شركائى... فلم يستجيبوا لهم﴾

۱. غافر، ۶۰.

۲. بقره، ۱۷۴؛ آل عمران، ۷۷.

۳- ریشه‌ی شرک، جهل و پندارهای بی‌اساس است. ﴿زَعَمْتُمْ﴾

﴿۵۳﴾ وَرَاءَ الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می‌بینند، پس درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی‌یابند.

نکته‌ها:

□ مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه‌ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه و عمل صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت‌ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام‌ها:

۱- مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعده داده شده بود، ﴿موبقا﴾ دوزخ است. ﴿رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ﴾

۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. ﴿نَادُوا شُرَكَائِيَ... رَأَى الْمُجْرِمُونَ﴾

۳- دیدن آتش، عذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر. ﴿رَأَى الْمُجْرِمُونَ﴾

۴- در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می‌بینند^(۱)، ولی چنان با صدا و نفیر است که می‌پندارند الآن در آن می‌افتند. ﴿فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾

۵- شرک، عذابی ابدی دارد. ﴿لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾

۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. ﴿لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾

۱. ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ، سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَمْرًا﴾. فرقان، ۱۲.

﴿۵۴﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

والبته ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکته‌ها:

□ «صَرَّفْنَا» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری طلبی است.

□ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوغاً، مَنوعاً، لُفّی خسر، لیطغی، و...».

پیام‌ها:

- ۱- تکرار و تنوع و تمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۲- هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۳- خداوند حجت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. ﴿لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ﴾
- ۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. ﴿كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۵- اگر روحیه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. ﴿كُلِّ مَثَلٍ، اَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا﴾
- ۶- انسان موجودی تنوع طلب و مجادله گر است. ﴿صَرَّفْنَا... جَدَلًا﴾

﴿۵۵﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ
إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و
آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنت
خداوند درباره‌ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا
آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

پیام‌ها:

- ۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است.
﴿جدلا و ما منع الناس﴾
- ۲- خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی
نماند. ﴿و ما منع الناس﴾
- ۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. ﴿یؤمنوا، یستغفروا﴾
- ۴- لازمه ربوبیت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. ﴿ویستغفروا ربهم﴾
- ۵- تاریخ، سنت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. ﴿سنة الاولین﴾
- ۶- موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. ﴿یأتیهم
العذاب﴾ گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی،
مشاهده تاریخ و عبرت‌ها، در انسان لجوج اثر ندارد.
- ۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. ﴿یؤمنوا... یستغفروا... یأتیهم العذاب﴾
- ۸- دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید.
﴿سنة الاولین او یأتیهم العذاب قبلا﴾^(۱)

۱. «قُبُل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

﴿۵۶﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجِدُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم‌دهندگان (برای مجرمان) نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس‌العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلی برای پیامبر است. ﴿وما نرسل المرسلین...﴾
- ۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿الّا مبشّرين و منذرين﴾
- ۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کند. ﴿وما نرسل المرسلین...﴾
- پذیرش آن مردم اجباری نداشتند. ﴿مبشّرين و منذرين و یجادل الذّین کفروا...﴾
- ۴- هدف کافران، محو حق، ﴿لیدحضوا﴾ و ابزار کارشان، جدال و استهزا می‌باشد. ﴿یجادل الذّین کفروا﴾
- ۵- درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. ﴿یجادل﴾ (فعل مضارع رمز تداوم کار است).
- ۶- کافران می‌خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، ﴿لیدحضوا به الحق﴾ غافل از آنکه باطل رفتنی است. ﴿إنّ الباطل کان زهوقا﴾^(۱)
- ۷- مژده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیّت‌هایی است که کفار برای محو آن تلاش می‌کنند. ﴿مبشّرين و منذرين... لیدحضوا به الحق﴾

۸ - مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. ﴿واتخذوا آیاتی و ما اندروا هزوا﴾

﴿۵۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ
إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را فراموش کند؟! البته ما بر دلهایشان پرده‌هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته‌ها:

- «تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می‌فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده‌ها یادآوری کنند. «و یدکرهم منسی نعمته». (۱)
- «اکتة» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگترین ستم است. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ، ذُكِّرَ، أَعْرَضَ، نَسِيَ﴾
- ۲- یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه‌ی بدبختی‌هاست. ﴿نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- کیفر بی‌اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. ﴿فَاعْرُضْ... جَعَلْنَا﴾

۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. ﴿اَكْتَنَّا أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾

۵- در هدایت مردم، تنها برهان و دلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. ﴿وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا﴾

۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت‌پذیر نمی‌شود. ﴿فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾

﴿۵۸﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرار سیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند.

نکته‌ها:

- «مَوِيلٌ» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.
- خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه‌ی تربیت است. ﴿رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾

۲- خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می باشد. ﴿الغفور، ذو الرحمة﴾

۳- قهر و عذاب الهی نتیجه ی عمل خود مردم است. ﴿يؤاخذهم بماكسبوا﴾
 ۴- گناهانی زشت تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. ﴿بماكسبوا﴾

۵- سنت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿بل لهم موعد﴾
 ۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه های لطف الهی است. ﴿الغفور ذو الرحمة... لهم موعد﴾

۷- گنهکاران به مهلت دادن های الهی مغرور نشوند، چون موعد آن تمام و نوبت قهری می رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. ﴿لن يجدوا من دونه مؤثلاً﴾

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا

و (مردم) آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

پیام ها:

- ۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. ﴿تلك القرى اهلكناهم﴾
- ۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه ی خودشان است. ﴿لما ظلموا﴾
- ۳- زوال تمدن ها و جوامع، تحت اراده الهی است. ﴿اهلكناهم لما ظلموا﴾
- ۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. ﴿موعداً﴾
- ۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. ﴿جعلنا لمهلكم موعداً﴾

﴿۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

و(بیادآور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه‌ی موارد مراد همان پیامبر اولوالعزم است.
- بکار بردن کلمه‌ی «فَتَى» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است. مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.^(۱)
- «حُقُب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.
- در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبّی بن کعب آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را

۱. تفسیر نورالثقلین.

نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.^(۱)

موسی ماهی را در سید قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سید به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

■ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.^(۲)

■ بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

■ از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبت نسیان به خدا می‌دهد، «الیوم نَسَاکُمْ»^(۳) و «اَنَا نَسِیَکُمْ»^(۴) به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

■ در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کَهِف.

۱. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محل ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. جاثیه، ۶۴. ۴. سجده، ۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. «واذ...»
- ۲- در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. «قال موسی لفتاه»
- ۳- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. «قال... لفتاه»
- ۴- هجرت و سفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. «لا ابرح...»
- ۵- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. «لا ابرح» یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی دارم.
- ۶- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. «امضی حُقباً»
- ۷- تحصیل علم پایان و حدی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده‌ی سفر طولانی شود. «امضی حُقباً»
- ۸- همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. «حتی ابلغ مجمع البحرين... فلما بلغا مجمع بينهما»
- ۹- دریا و کنار دریا می‌تواند محل مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. «فلما بلغا مجمع بينهما»

﴿۶۲﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

﴿۶۳﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

(آن جوان) گفت: آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسی جز

شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).

نکته‌ها:

- «غداء» به غذای صبح و «عشاء» به غذای شب گفته می‌شود.
- به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد: اول: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم.^(۱) دوم: در این آیه.^(۲) سوم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟^(۳)
- وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافه‌ی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.
- حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:
- ۱- سفر هَرَب. ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفَّيْتُكُمْ﴾^(۴)
- ۲- سفر طَلَب. ﴿فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾^(۵)
- ۳- سفر طَرَب. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا﴾^(۶)
- ۴- سفر تَعَب. ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾^(۷)

۱. قصص، ۲۴. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کهف، ۷۷.

۴. شعراء، ۲۱. ۵. قصص، ۳۰. ۶. اعراف، ۱۴۳.

۷. تفسیر کشف الاسرار.

پیام‌ها:

- ۱- از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. ﴿آتَا غَدَاَنَا﴾^(۱)
- ۲- در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان‌ها، پیامبران نیز سختی‌ها را متحمل شده‌اند. ﴿لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾
- ۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. ﴿مَا انْصَاهِ الْإِشْطِقَانُ﴾

﴿۶۴﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقّت) دنبال می‌کردند.

﴿۶۵﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها:

- چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود.^(۲)
- مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:
الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً پیامبر از آن است.
ب: تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.
ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق

۱. همچنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. ﴿فَابْعَثُوا بَورْقَمَ هَذِهِ﴾ کهف، ۱۹.

۲. تفسیر المیزان.

فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿مَا فَعَلْتُهُ مِنْ أَمْرٍ﴾
 د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لَا أَصْعَى لَكَ أَمْرًا﴾ و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا﴾
 و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نبوت دانسته‌اند. ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ لَدُنَّا﴾

پیام‌ها:

- ۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿مَنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾
- ۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا﴾
- ۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند،^(۱) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا﴾
- ۴- کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیت خدا فراخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿مَنْ عِبَادِنَا﴾
- ۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیت است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً... وَعَلَّمْنَاهُ﴾
- ۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿عَبْدًا... عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾

۱. طبری این مرحله بی‌همره‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

﴿۶۶﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.^(۱)

□ در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتَّبِعُكَ»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تُعَلِّمَنِي»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مِمَّا»

ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «عُلِّمْتَ»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رُشْدًا»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تونیز به من بیاموز. «مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه‌ی بعد): «لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و درالمنثور.

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. ﴿هَلْ أَتَبِعْ...﴾
- ۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. ﴿هَلْ أَتَبِعْ...﴾
- ۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. ﴿هَلْ أَتَبِعْ﴾
- ۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. ﴿هَلْ أَتَبِعْ﴾
- ۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. ﴿عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ﴾
- ۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿أَنْ تُعَلِّمَ﴾
- ۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ﴾
- ۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. ﴿عُلِّمْتُ﴾
- ۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿تُعَلِّمَ مِمَّا عُلِّمْتُ﴾
- ۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿تُعَلِّمَ مِمَّا...﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند).
- ۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿تُعَلِّمَ مِمَّا...﴾
- ۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست. ﴿تُعَلِّمَ﴾
- ۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. ﴿تُعَلِّمَ مِمَّا عُلِّمْتُ رُشْدًا﴾
- ۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشانند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. ^(۱) ﴿رُشْدًا﴾

۱. پیامبر ﷺ در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بك من علم لا ينفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

﴿۶۷﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

﴿۶۸﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

﴿۶۹﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

﴿۷۰﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) مپرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکته‌ها:

□ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- مربی و معلم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۲- در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتی موسی تحمل کارهای خضر را ندارد. ﴿لَن تَسْتَطِيعَ﴾
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. ﴿رشداً... و کیف تصبر﴾
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف

یکدیگر است. ﴿وکیف تصبر...﴾

۶- آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿کیف تصبر علی ما لم تحط به خُبراً﴾

۷- با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿ان شاء الله صابراً﴾

۸- برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. ﴿ستجدنی ان شاء الله صابراً﴾

۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿لا اعصی لك امراً﴾

۱۰- اطاعت از معلم و صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلّم است. ﴿ستجدنی... صابراً﴾

۱۱- تعهد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿فان اتبعنی فلا تسئلنی﴾

۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿فلا تسئلنی... حتیٰ احدث لك﴾

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿احدث لك منه ذكراً﴾

۱۴- استاد و مربی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿حتىٰ احدث لك منه ذكراً﴾

﴿۷۱﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبا باشی؟

نکته‌ها:

□ «خَرَقَ» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «امر» به کار مهم شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. «فَانْطَلَقَا» (حرف «ف» نشانه فوریت است)
- ۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اول موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. «فَانْطَلَقَا» و نفرمود: «فَانْطَلَقُوا»
- ۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصی نیست. «رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت).
- ۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. «السَّفِينَةُ خَرَقَهَا»
- ۵- گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. «خَرَقَهَا»
- ۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. «لَتَغْرَقَ أَهْلُهَا» و نفرمود: «لَتَغْرَقْنَا»
- ۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. «شَيْئاً أَمراً»

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تَأْخُذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عَسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

﴿۷۴﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا لَقِيَا غُلَمًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته‌ها:

- نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله‌ی «لَا تَوَاخَذُ بِنَاسٍ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.
- «إِرْهَاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می‌شود.
- از کلمه‌ی «غلام» و «زکیّة» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکْر» از «إِمر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شَيْئاً إِمْرًا»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شَيْئاً نُكْرًا».

پیام‌ها:

- ۱- معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. ﴿لَا تَوَاخَذُ﴾
- ۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. ﴿لَا تَرَهَقْنِي مِنْ أَمْرِ عَسْرًا﴾
- ۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿فَانْطَلَقَا﴾
- ۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿فَانْطَلَقَا﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)
- ۵- مراعات محکّمات، مهم‌تر از تعهّدات اخلاقی است. ﴿أَقْتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

- ۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»
اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟
۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می کند. «جئت
شیئاً نُكْرًا»

جزء ﴿۱۶﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

﴿۷۶﴾ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ
لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه
مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حق داری).

نکته ها:

□ پیامبر ﷺ فرمودند: اگر موسی صبر می کرد، عجایب بیشتری از خضر می دید. (۱)

پیام ها:

- ۱- اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. «لَنْ تَسْتَطِيعَ»
- ۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت ها کافی است. «إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا»
- ۳- اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. «فَلَا تُصَحِّبْنِي»

۱. تفسیر طبری و ابوالفتوح.

۴- اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إِنْ سَأَلْتَهُ﴾

۵- درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فَلَا تَصَاحِبْنِي﴾ موسی مسئولیت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت.

۶- وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فَلَا تَصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾

۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست. ﴿قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾

﴿۷۷﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَتَخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

■ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را مجانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. ﴿فَانْطَلَقَا﴾

۲- ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری می‌کند. ﴿أَبَا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا﴾ (البته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند).

- ۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش اند. ﴿فَابُوا...﴾
- ۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. ﴿فَابُوا أَنْ يَضِيفُوهُمْ﴾
- ۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند. ﴿إِسْطَعُوا﴾
- ۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حد ضیافت پذیرایی کنید. ﴿إِسْطَعُوا... يَضِيفُوهُمْ﴾
- ۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن‌السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فَابُوا أَنْ يَضِيفُوهُمْ﴾
- ۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی‌ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فوجدوا فيها جداراً... فاقامه﴾
- ۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿أَبُوا أَنْ يَضِيفُوهُمْ - فاقامه﴾
- ۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه﴾
- ۱۱- همه جا منطق «أول معاش سپس کار» و «أول تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری می‌کند. ﴿أَبُوا... فاقامه﴾ وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین‌نامه نباشیم. ﴿جداراً، فاقامه﴾
- ۱۲- کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه﴾
- ۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لَتَّخَذَ عَلَيْهِ اجْراً﴾
- ۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لَتَّخَذَ عَلَيْهِ اجْراً﴾
- ۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی‌کنند. ﴿لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْراً﴾

﴿۷۸﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

- «تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می‌شود.
- جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.
- از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ».^(۱)
- بگذار تا بگیریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام‌ها:

- ۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿هَذَا فِرَاقُ...﴾
- ۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: ﴿هَذَا فِرَاقُ...﴾
- ۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. ﴿سَأُنَبِّئُكَ﴾
- ۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...﴾
- ۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿تَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾

۱. محجة البیضاء و تفسیر ابوالفتوح.

﴿۷۹﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

نکته‌ها:

□ «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

□ آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

□ خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب‌ها و نواقصی که مصلحت‌ها در آن است.^(۱)

□ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع آفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهم و مهم کار دین شناسان عمیق است.

□ اهل بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفينة...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.^(۲)

۱. بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است (صائب)

۲. تفسیر نورالثقلین.

□ کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی عليه السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام‌ها:

- ۱- مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است. ^(۱) ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. ﴿فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ...﴾
- ۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. ﴿لِمَسَاكِينَ﴾
- ۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۸- باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۱۰- طاغوت‌ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ﴾
- ۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ اما برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿أَعْيِبَهَا﴾

۱. گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، اما وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیات بود. «اردت ان اعیها... ملک یاخذ»

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

- «ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.^(۱)
- گاهی فرزندی، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا أن یرهقهها...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزندی را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.
- چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.^(۲)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه». بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید.
﴿اما الغلام﴾
- ۲- مر فرزندی، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود.
﴿یرهقهها طغیاناً و کفراً﴾
- ۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿ابواه مؤمنین فخشینا﴾
- ۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می‌شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿خشینا ان یرهقهها﴾
- ۵- باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿خشینا ان یرهقهها﴾
- ۶- طغیان و سرکشی زمینه‌ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر» آمده است.
- ۷- اراده‌ی مردان خدا، اراده‌ی خداست. ﴿اردنا ان یبدهلها﴾
- ۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم می‌باشند.
﴿اردنا ان یبدهلها﴾
- ۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری‌ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿یبدهلها خیراً منه﴾
- ۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می‌دهد. ﴿یبدهلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۱- از بین رفتن فرزندان صالح و جایگزینی آن با فرزندان صالح، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است. ﴿یبدهلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. ﴿زکوة واقرب رحماً﴾
- ۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿زکوة واقرب رحماً﴾

﴿۸۲﴾ وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ
 كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ
 يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ
 تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

وامّا آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای
 آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حد
 رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود
 استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه
 نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا
 نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی
 دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به
 حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه
 می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟!^(۱)
- طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های
 بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران
 پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت
 می‌شود. «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ».^(۳)
- یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر نور الثقلین.

۳. تفسیر نور الثقلین.

بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

■ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «لولا ما أتيتُ لما ترك من شيعتنا على وجه الارض احداً الاً قُتل». ^(۱)

■ «قرية» و «مدینه» هردو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «أتيا اهل قرية» در اینجا می‌فرماید: «فی المدینه». ^(۲)

■ «أشد»، جمع «شدة»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام‌ها:

- ۱- کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لها، حتی یبلغا أشدهما»
- ۲- ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. «کنز لها و کان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.
- ۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. «لغلامین یتیمین»
- ۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. «ابوهما صالحاً»
- ۵ - خضر، پیامبر بوده است. «ما فعلته عن امری»
- ۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. «أراد ربك، رحمةً من ربك»
- ۷- در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، «أردت أن أعیبا» و آنجا که محدوده‌ی کار

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. به گفته دوست دانشمندان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریه» و «مدینه» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینه در مواردی است که در آن نور هدایت تابیده باشد و هرکجا نور هدایت نباشد، قریه گفته شده است.

الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. ﴿أَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا﴾
۸ - اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. ﴿أَرَدْتُ، أَرَدْنَا، أَرَادَ رَبُّكَ﴾

﴿۸۳﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: به‌زودی از او یادی بر شما
خواهم کرد.

نکته‌ها:

■ «قَرْن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می‌بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قَرْنین» شرق و غرب جهان باشد،^(۱) که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقر^(ع) فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.^(۲) بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

■ تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

۱. چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کمال‌الدین صدوق.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سد همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدفها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا مرجع مردم و پاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ﴾
- ۲- رهبر و مبلغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد. ﴿يَسْأَلُونَكَ...﴾
- آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.
- ۳- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. ﴿سَأَلُوا﴾
- ۴- در پاسخ سؤالات، شتابزده جواب ندهیم. ﴿سَأَلُوا﴾
- ۵- تاریخ و بازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکر و عبرت باشد ارزشمند است. ﴿سَأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾
- ۶- پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است. ﴿يَسْأَلُونَكَ... قُل...﴾

﴿۸۴﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا

پس او در پی سبب رفت (و سفر خود را آغاز کرد).

نکته‌ها:

■ در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «یا مَنْ نَصَرَ ذِي الْقَرْنَيْنِ عَلَى مَلُوكِ الْجَبَابِرَةِ» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پادشاهی و نبوت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حق را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.^(۱)

■ ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.^(۲)

■ قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: «الَّذِينَ انْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»^(۳) آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: «كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ»^(۴) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت و حکومت خود سوءاستفاده می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر همه‌ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنّت و قدرت می‌دهد. «مَكَّنَّا لَهُ» ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیت و حسن تدبیر انسان است. «فَاتَّبَعَ سَبِيلًا»
- ۲- گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می‌دهد. «مَكَّنَّا لَهُ... آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيلًا»

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. تفسیر نور الثقلین. ۳. حج، ۴۱.

۴. انعام، ۶.

- ۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت. ﴿مَنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَابَ﴾ بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حق را دنبال کنند.
- ۴- مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. ﴿آتَيْنَاهُ... سَبَابًا فَاتَّبِعْ سَبَابًا﴾
- ۵- ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. ﴿فاتَّبِعْ سَبَابًا﴾

﴿۸۶﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَاذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره و گل‌آلود فرو می‌رود و نزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (و همه را می‌بخشایی).

نکته‌ها:

□ «حَمِئَةٍ»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. ﴿بلغ مغرب الشمس﴾
- ۲- جهانگردی با شناخت و هدف، مورد تأیید است. ﴿حقّ اذا بلغ...﴾
- ۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. ﴿قلنا يا ذا القرنين﴾
- ۴- گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد. ﴿إمّا أن تُعَذِّبَ وإمّا...﴾

(اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)

- ۵- کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا... أَنْ تَعَذَّبَ»
 ۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. «تَتَّخِذَ فِيهِمْ حَسَنًا»

﴿۸۷﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند.

﴿۸۸﴾ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

پیام‌ها:

- ۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است
 ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... أَمَّا مَنْ ءَامَنَ﴾
- ۲- حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾
- ۳- ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾
- ۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. ﴿نُعَذِّبُهُ، فَيُعَذِّبُهُ﴾
- ۵- کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است.
 ﴿عَذَابًا نُّكَرًا﴾
- ۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت.
 ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... أَمَّا مَنْ ءَامَنَ﴾

- ۷- ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیهی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: ﴿تَتَّخِذْ فِيهِمْ حَسَنًا﴾ و در اینجا فرمود: ﴿فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَى﴾
- ۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. ﴿سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾
- ۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوهی رهبران الهی است. ﴿عَذَابًا تُكْرَهُ... أَمْرِنَا يُسْرًا﴾
- ۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. ﴿عَذَابًا تُكْرَهُ... أَمْرِنَا يُسْرًا﴾
- ۱۱- در تشویق و پاداش سرعت بگیرد، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در ﴿سَنَقُولُ﴾ نشانه تسریع و حرف «سوف» نشانه تأخیر است.

﴿۸۹﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سبب (دیگری) را پیگیری کرد.

﴿۹۰﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه‌بانی قرار نداده بودیم.

﴿۹۱﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته‌ها:

▣ ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب واقعه‌ای نظام عادلانه دینی در میان

ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

□ مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به فرموده امام صادق (ع): نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾
- ۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا...﴾
- ۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه در شرق باشد چه در غرب. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۵ - خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. ﴿أَحْطَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است).

﴿۹۲﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۳﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

■ با توجه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولا» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: ﴿فَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثًا﴾ چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه‌ی خاصی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند؟! ■ در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کَهِف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سومی برای نجات محرومان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. ﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾
- ۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله‌ی «اتَّبَعَ سَبَبًا» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.
- ۳- برای مردان خدا، توقّف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. ﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾
- ۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ...﴾
- ۵- تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی‌شود. ﴿إِذَا بَلَغَ... وَجَدَ﴾
- ۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. ﴿لَیْکَادُونَ یَفْقَهُونَ﴾

﴿۹۴﴾ قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يٰأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته‌ها:

- «خراج» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «خرج» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.
- مفسران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یأجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.
- در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هر جا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا﴾ در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.
- ۲- اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امنیّت کنند و گره‌گشای مردم باشند. ﴿يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ... تَجْعَلْ بَيْنَنَا... سَدًّا﴾
- ۳- نیاز به امنیّت بیش از مسکن و لباس است. ﴿نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ... سَدًّا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

(مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان و لباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیّت خواستند، نه پوشش.)

۴- در جوامع انسانی، امنیّت و آسایش از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿تَجْعَل بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیّت است.^(۱)
 ۵- حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. ﴿سَدًّا﴾

﴿۹۵﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

﴿۹۶﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا

پارده‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پارده‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

﴿۹۷﴾ فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَصْلَوْهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یا جوج و مأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند.

۱. اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می‌کند.

نکته‌ها:

- «رَدَم» به بستن شکاف، «صَدَف» به کناره و جانب، «قِطْر» به مس گداخته و «زُبْر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. «ما مکنّی فیه ربّی»
- ۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.^(۲) «ما مکنّی فیه ربّی خیر»
- ۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. «فاعینونی»
- ۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همت و مشارکت مردمی نیز لازم است. «اعینونی»
- ۵- گاهی به جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. «فاعینونی»
- ۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. «آتونی زُبْر الحَديد... قِطْرًا» (امروزه از نظر علمی، اهمیت این ترکیب ثابت شده است.)
- ۷- محکم‌کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست. «فما أَسْطَاعُوا...»
- سَدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. «أَنْ يَظْهَرُوهُ... لَهُ نَقَبًا»
- ۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم‌کاری

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: ما از شما پاداش مادی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد.

نمی‌کنند. ﴿فاعینونی... فَاَاسْطَاعُوا...﴾

۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. ﴿فاعینونی... فَاَاسْطَاعُوا...﴾

﴿۹۸﴾ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرر پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگارم حقّ است.

نکته‌ها:

□ سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نه‌ری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند، و هرگز مغرور نمی‌شوند. ﴿رحمة من ربّی﴾
- ۲- همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. ﴿ربّی﴾ سه بار در آیه تکرار شده است.
- ۳- رحمت و ربوبیت الهی بهم پیوسته است. ﴿رحمة من ربّی﴾
- ۴- ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. ﴿رحمة من ربّی﴾ ساخت سد برای امنیّت بود.

۱. تفسیر نمونه.

- ۵ - قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. ﴿هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي﴾
- ۶ - با تأمین امنیت مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر فراهم می‌شود. ﴿رَحْمَةٌ رَبِّي... وَعَدَ رَبِّي حَقًّا﴾ ذوالقرنین بعد از اتمام سد، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.
- ۷ - در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. ﴿جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾
- ۸ - محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. ﴿جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾
- ۹ - مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾
- ۱۰ - محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾
- ۱۱ - هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. ﴿فَاسْتَطَاعُوا... كَان وَعْدَ رَبِّي حَقًّا﴾
- ۱۲ - رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکر می‌شوند. ﴿فَاسْتَطَاعُوا... كَان وَعْدَ رَبِّي حَقًّا﴾

﴿۹۹﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و (چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

﴿۱۰۰﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد.

﴿۱۰۱﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدت تعصب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حق) را نداشتند.

نکته‌ها:

- اگر آیه «وَتَرْكُنَا...» را در کنار آیه‌ی «حَقِّ إِذَا فَتَحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ...»^(۱) قرار دهیم، به نظر می‌رسد که مسأله‌ی قوم یأجوج و مأجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدمه‌ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یأجوج و مأجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می‌شوند.
- از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «اعينهم في غطاء عن ذكري» نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲)
- مراد از چشم و گوش در آیه‌ی ۱۰۱، معرفت، بصیرت و شناخت است، یعنی چشم و گوش دل، نه عضو خاص در سر. زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- هر جا که امنیت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناامن می‌شود. «تَرْكُنَا بَعْضُهُمْ...»
- ۲- شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. «إِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي... تُفْخِ فِي الصُّورِ»
- ۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. «تَرْكُنَا... يَمُوجُ» هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.

۱. انبیاء، ۹۶.

۲. تفسیر لاهیجی.

۳. اسراء، ۷۲.

۴- راه شناخت، بیشتر به وسیله‌ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حق را نداشت. و حق را نمی فهمیدند، والا ذکر

که دیدنی نیست! ﴿اعینهم فی غطاء عن ذکرى﴾

۵- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می رسد که توان شنیدن حق را ندارد. ﴿لا یستطیعون سمعاً﴾

۶- دلیل عرضه‌ی جهنم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. ﴿عَرَضْنَا جَهَنَّمَ...الَّذین کانت...﴾

﴿۱۰۲﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنم را برای پذیرایی از کافران مهیا کرده ایم.

نکته ها:

□ در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، ﴿کانت اعینهم فی غطاء﴾

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، ﴿یتخذوا عبادی من دونی اولیاء﴾

ج: جهل و تعصب، ﴿یحسبون انهم یحسنون صنعا﴾^(۱)

□ کلمه‌ی «نُزُل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می شود.

پیام‌ها:

- ۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. ﴿أَفَحَسِبْ﴾
- ۲- غیر خدا، هر که باشد، ﴿دُونِ اللَّهِ﴾، مخلوق و بنده‌ی خداست. ﴿عِبَادِي﴾ چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟
- ۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. ﴿كُفِرُوا، مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءِ﴾
- ۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدی و قطعی است. ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا﴾
- ۵- کیفر کفر، دوزخ است. ﴿أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ﴾

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

﴿۱۰۴﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که
می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

- در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام^(۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند^(۲) تفسیر شده است.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.^(۳)
- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر ابوالفتوح.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

ادّعایی بیش نیست.

■ همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: ﴿ضعف، اضعاف، عشرة امثالها﴾ و گاهی هفت صد برابر، ﴿فی کلّ سنبله مائة حبة﴾^(۱) و گاهی فوق تصوّر، ﴿فلا تعلم نفس ما أخفی لهم﴾^(۲)، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿بئسا اشتروا﴾^(۳)

ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فما ربحت تجارتهم﴾^(۴)

ج: گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضلالة بالهدی﴾^(۵)

د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾^(۶)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبیناً﴾^(۷)

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بالأخسرین اعمالاً﴾^(۸)

■ زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

■ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری

۱. بقره، ۲۶۱.	۲. سجده، ۱۷.	۳. بقره، ۹۰.
۴. بقره، ۱۶.	۵. بقره، ۱۷۵.	۶. عصر، ۲.
۷. نساء، ۱۱۹.	۸. کهف، ۱۰۳.	

انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعبیری همچون: ﴿أَحْسَبُ، يَحْسِبُونَ، لَا يَحْسِبُونَ، أَفَحَسِبْتُمْ...﴾ از حسابگری‌های متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قُلْ... اَعْمَالًا﴾
- ۲- شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. ﴿هَلْ...﴾
- ۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هَلْ نَنْتَبِهَكُمْ...﴾
- ۴- هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. ﴿ضَلَّ سَعِيمٌ﴾
- ۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿يَحْسِبُونَ﴾

﴿۱۰۵﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَلَا نَقِیمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

﴿۱۰۶﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته‌ها:

- «حَبَطَ»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.
- تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و

تو خالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

■ مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾

ج: گروهی متوسط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد.

﴿حَبِطَتْ، فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ... وَزْنًا﴾

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿فَلَا تُقِيمُ... وَزْنًا﴾

۳- سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است. ﴿جَزَائِهِمْ... بِمَا كَفَرُوا﴾

۴- سرانجام کفر و مسخره کردن آیات و رسولان الهی، دوزخ است. ﴿بِمَا كَفَرُوا...﴾

﴿۱۰۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ

الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین

برایشان منزلگاه پذیرایی است.

﴿۱۰۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

همواره در آن جاودانه‌اند و درخواست دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌کنند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هرگاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. ﴿آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ...﴾

۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، ﴿اعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. ﴿كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾

۳- انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. ﴿لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا﴾

﴿۱۰۹﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته‌ها:

□ «مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

□ «کلمات ربّ»، یا وعده‌ها و آفریده‌هاست و یا حکمت‌ها و مفاهیم، و یا وحی و هرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذره و هر اتم و هر سلول، یکی از کلمات ربّ است.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است و انسان حتی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. «لنفد البحر قبل ان تنفد»
- ۲- هر پدیده‌ای نشانه و کلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. «کلمات ربّی»

﴿۱۱۰﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَحْدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته‌ها:

- در این آیه هم توحید، «إله واحد» هم نبوت، «یوحی الیّ» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیعمل» و هم اخلاص در عمل «لا یشرک» آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.^(۱)
- در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیت اخلاص و خطر ریا و شرک خفی، سخن به میان آمده است.

۱. تفسیر در المنثور.

- امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او آب می‌ریزد، امام با تلاوت جمله‌ی «ولا یشرک بعبادة ربّه احداً» به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است.^(۱)
- در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. «أنا بشر مثلكم»
- ۲- شرط نبوت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. «أنا بشر مثلكم»
- ۳- رهبران الهی باید جلو غُلُو و مبالغه‌ها را بگیرند. «أنا بشر مثلكم»
- ۴- برای کار خدایی کردن، حتی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. «فمن كان يرجوا... فليعمل»
- ۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. «فمن كان يرجوا»
- ۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. «يرجوا، فليعمل»
- ۷- مر برای همه حتمی است، اما ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. «يرجوا لقاء ربّه»
- ۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. «لا یشرک بعبادة ربّه احداً»

۱. تفسیر مجمع‌البیان؛ البتّه در کتاب اصول کافی (ج ۳، ص ۶۹) مسئله‌ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضا علیه السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و نیت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. ﴿عَمَلًا صَالِحًا، مَن كَانَ يَرْجُوا، وَ لَا يَشْرِكْ

بِعِبَادَةِ رَبِّهِ﴾

۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیت را بیان می‌کند، ﴿الْهَکْمَ اِلَهٍ وَاحِدًا﴾ هم توحید در ربوبیت و عبادت را. ﴿لَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا﴾